

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / شرایط لباس نمازگزار

ادامه بحث پیرامون شرط سوم

امام راحل فرموده اند:

«الثالث: أن يكون مذكّي من مأكول اللحم، فلا تجوز الصلاة في جلد غير المذكّي، ولا في سائر أجزائه التي تحلّ الحياة؛ ولو كان طاهراً من جهة عدم كونه ذا نفس سائلة - كالسمك - على الأحوط، وتجاوز فيما لا تحلّ الحياة من أجزائه كالصوف والشعر والوَبَر ونحوها. وأما غير المأكول فلا تجوز الصلاة في شيء منه وإن دُكّي؛ من غير فرق بين ما تحلّ الحياة منه أو غيره»^۱.

همان گونه که دیروز عرض شد، اگر به کلمات اصحاب و به روایات مقام نگاه کنیم، در مورد پرندگان حرام گوشت مطلبی ذکر نشده است که آیا همراه داشتن اجزای آنها نیز در حال نماز ممنوع است یا خیر.

فقط در کلام صاحب حدائق، لفظ «ریش الطائر» یعنی پر پرنده آمده است. اما در جواهر، ریاض و کتب متقدمین چنین چیزی نیامده است. در میان کل باحثین، اعم از متقدمین، متأخرین و متأخر متأخرین، این لفظ ذکر نشده است.

ما که از «متأخر متأخرین» سخن می گوئیم، آخرین فرد شاخص ایشان، همین صاحب جواهر و امثال او هستند. اینها ملاک هستند و دیگر معاصرین اصلاً ملاک محسوب نمی شوند و از اعتبار ساقط اند. وقتی می گوئیم «اصحاب»، منظورمان این بزرگان هستند که به عنوان اصحاب شناخته شوند. البته عمده اعتبار از نظر ما همچنان با قدما است. پیش تر عرض شد که اجماع قدما حجت است، اما اجماع متأخرین حجت ندارد. با همین میزان و ملاک، اینکه اصحاب این مطلب را بیان کرده باشند، در کتب یافت نمی شود.

حتی شیخ طوسی در کتاب «مبسوط»، با اینکه این بحث را در «صلات خوف» مطرح کرده است - و بالاخره صلوات خوف نیز نمازی است و احکام خاص خود را دارد - و با وجود اینکه فرموده جایز نیست نمازگزار صلوات خوف را در لباس نجس بخواند که این خود شامل «ما لا يؤكل» می شود، با این حال در ادامه آورده است که: اگر بر روی این سلاح، پر پرندگانی

۱ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۸.

مانند کرکس و عقاب که گوشتشان حرام است، باشد، اشکالی ندارد. خب این‌ها حیوانات حرام گوشت و حتی از درندگان هستند، با این حال می‌فرماید اشکالی ندارد.

عبارت ایشان این است:

«و السلاح الذي يحمله ينبغي أن يكون خالياً من نجاسة فإن كان عليه ريش ما لا يؤكل لحمه مثل النسر و العقاب فلا بأس به».^۲

این فتوا با آن «مضمرة» نیز مخالفتی ندارد؛ زیرا مضمرة اگرچه «طیور» را ذکر کرده، اما بیان می‌کند که «جلود السباع من الطيور» (پوست درندگان از پرندگان) جایز نیست. «ریش» (پر) جزو «جلود» (پوست‌ها) محسوب نمی‌شود. بنابراین، این فتوای شیخ طوسی با آن مضمرة نیز مخالفتی ندارد.

بله، در «كشف اللثام» و «مفتاح الكرامة» از این کار منع کرده‌اند. در عبارت کتاب «مفتاح» آمده است:

«و الحاصل: أنه لو صلى في جلد أو منسوج من صوف أو شعر أو ريش أو شيء لم يعلم أنه من جنس ما يصلّي فيه أو في جلد علم أنه من جنسه و لم يعلم بالتذكية، كما إذا وجد مطروحاً لا يد لأحد عليه أو في يد كافر أو مستحلّ للميتة لم تكن مجزئة لإخلاله بالشرط عمداً و هو لبس النبات أو ما يحكم بذكاته شرعاً من جلد ما يؤكل لحمه أو نحو الخرز أو صوف ما يؤكل أو شعره أو ريشه أو نحو الخرز و للنهي عن الصلاة فيما خالف ذلك فكانت مترددة بين المأمور بها و المنهي عنها فلا تكون مبرئة للذمة».^۳

ایشان می‌فرماید که اگر خود لباس یکسره از پوست حیوان باشد، یا از پشم، مو، پر یا چیزی بافته شده باشد که معلوم نیست از جنس حیوان حلال گوشت است یا نیست، یا مثلاً در پوستی که می‌داند از حیوان حلال گوشت است اما نمی‌داند که آیا تذکيه شده است یا خیر. در چنین مواردی نماز مجزی نیست، زیرا عمداً به شرط طهارت خلل وارد کرده است. چون در این صورت‌ها، همه این موارد یا محکوم به نجاست هستند یا از اجزاء حیوان حرام گوشت. در اینجا ایشان لفظ «ریش» را آورده است.

^۲ المبسوط في فقه الإمامية، الشيخ الطوسي، ج ۱، ص ۱۶۴.

^۳ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)، الحسيني العاملي، السيد جواد، ج ۵، ص ۴۹۱.

بعد هم گفته که مقتضای احتیاط همین است و خودش نیز لفظ احتیاط را به کار برده است. به هر حال، نماز است و ما این احتمال را می‌دهیم، پس باید به قاعده «اشتغال یقینی یستدعی فراغ یقینی» عمل کرد که در ادامه به آن استدلال کرده است. آن بحث احتیاط جد است، اما بحث ما الان بر سر همین حکم عمدی است که می‌خواندیم. آن بخش احتیاط را ما نیز قبول داریم.

در «کشف اللثام» نیز آمده است:

«و یعید الصلاة لو صلّى في جلد أو منسوج من صوف أو شعر أو ریش أو شيء لم يعلم أنّه من جنس ما يصلّى فيه أو في جلد علم أنّه من جنسه و لم يعلم بالتذكية، كما إذا وجده مطروحا لا يد لأحد عليه. أو في يد كافر أو مستحل الميتة لإخلاله بالشرط عمدا و هو لبس البنات، أو ما يحكم بذكاته شرعا من جلد ما يؤكل لحمه، أو نحو الخز أو صوف ما يؤكل لحمه، أو ريشه، أو نحو الخز. و للنهي عن الصلاة فيما خالف ذلك فصلاته، مترددة بين المأمور بها و المنهي عنها، فلا تكون مبرئة للذمة»^۴.

این فقها از «متأخر المتأخرین» هستند. اگر آقایان می‌خواهند دقیق شوند و مطلبی پیدا کنند، اگر سندی دارند بیاورند. ولی در کلمات متأخرین، در زمان شهید اول و شهید ثانی و فقهای نزدیک به آن دو، چه قبل و چه بعد از ایشان، و حتی در میان قدما، کسی این مطلب را بیان نکرده است، مگر همان عبارتی که از کتاب «مبسوط» خواندیم که ایشان فرمود نماز در «ریش» اشکالی ندارد.

بنابراین، اگر این مسئله مورد اتفاق اصحاب بود، یعنی همه اصحاب به آن فتوا داده بودند، باید همگی آن را ذکر می‌کردند. در حالی که همه فقها متعرض بحث اجزاء «ما لا يؤکل» شده‌اند، اما لفظ «ریش» را ذکر نکرده‌اند. با اینکه اجماع یک دلیل لُبی است و باید به قدر متیقّن آن اخذ کرد. از این جهت، این مسئله مانند روایت نیست که اطلاق کلمات فقها حجت باشد؛ بلکه تنها قدر متیقّن آن حجت است. پس کلمات اصحاب نمی‌تواند در اینجا برای ما در منع نماز در اجزاء «ما لا يؤکل من الطيور و الحيوانات البحرية» حجیتی داشته باشد. کما اینکه در عباراتی که خواندیم، مانند «کشف اللثام» و «مفتاح»، اصلاً به حیوانات بحری اشاره‌ای نشده بود. این قضیه «ریش» را هم که در «مبسوط» به یک شکل و در کتب دیگر به شکلی دیگر بیان کرده‌اند و باقی فقها متعرض آن نشده‌اند، کار را مشکل می‌کند.

^۴ کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، الفاضل الهندي، ج ۴، ص ۴۲۰.

سرّ اینکه اصحاب این را نگفته‌اند چیست؟ چون نصوص اصلاً متعرض این موضوع نشده‌اند. تمام نصوصی را که بررسی کردیم، متعرض این مسئله نشده‌اند، مگر یک روایت که وجود دارد.

حال به سراغ نصوص می‌رویم. عمده نصوص در این باره که بتوان گفت متعرض غیر چهارپایان، یعنی اجزاء «ما لا یؤکل لحمه» شده‌اند، سه روایت هستند که شامل طیور و حیوانات بحریه هم می‌شوند. یکی از این روایات که اساساً مخصوص حیوانات بحریه است که به عنوان روایت سوم ذکر خواهیم کرد.

یکی دیگر از روایات نیز به نحو اطلاق و عموم شامل می‌شود که همان موثقه ابن بکیر است که قبلاً خواندیم.

موثقه ابن بکیر

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ «سَأَلَ زُرَّارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَ الْفَنَكِ وَ السَّنَجَابِ وَ غَيْرِهِ مِنَ الْوَبَرِ فَأَخْرَجَ كِتَابًا رَعِمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرٍ كُلِّ شَيْءٍ حَرَامٍ أَكَلَهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ شَعْرِهِ وَ جِلْدِهِ وَ بَوْلِهِ وَ رَوْثِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ حَتَّى يُصَلِّيَ فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكَلَهُ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاحْفَظْ ذَلِكَ يَا زُرَّارَةُ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ بَوْلِهِ وَ شَعْرِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ جَائِزٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَاهُ الذَّبْحُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نُهِيَ عَنْ أَكَلِهِ وَ حُرِّمَ عَلَيْكَ أَكَلَهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ ذَكَاهُ الذَّبْحُ أَوْ لَمْ يَذْكُهِ».

این موثقه در حقیقت از دو فقره تشکیل شده است. یک فقره آن مربوط به کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که از امام صادق (علیه السلام) از ایشان نقل شده است که فرموده است: هر حیوانی که خوردنش حرام است، نماز در کرک، مو، پوست، ادرار، سرگین و هر جزء دیگر آن حیوان، باطل است و آن نماز قبول نمی‌شود تا زمانی که در غیر آن، یعنی در چیزی که خداوند خوردنش را حلال کرده، نماز خوانده شود.

این روایت هم با جمله آخر خود، یعنی «کل شیء منه فاسد»، و هم با عبارت ابتدایی اش، یعنی «کل شیء حرام اُکله»، به نحو عموم شامل همه موارد، اعم از چهارپایان و غیر آن می‌شود. ولی مثال‌هایی که ذکر کرده و مواردی که آورده است، گویی در حال برشمردن است، چون به یک یا دو جزء اکتفا نکرده و از وبر، شعر، جلد، بول و روث نام برده است. اما هیچ

۵ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۰، أبواب لباس المصلّي، باب ۲، ح ۱، ط الإسلامية.

اشاره‌ای به اجزاء اختصاصی طيور نکرده است. این هم یک سبب انصراف به دواب ممکن است بشود. این قوت احتمال انصراف را ایجاد می‌کند؛ یعنی یک احتمال خیالی هم نیست، چون اجزایی که برشمرده، این احتمال را تقویت می‌کند.

همچنین، در کلام خود امام صادق (علیه السلام) که در همین موثقه، پس از کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به طور مستقل آمده است، می‌فرماید: «يَا زُرَّارَةَ، فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَبَوْلِهِ وَشَعْرِهِ وَرَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ...» این موارد را نیز ذکر کرده‌اند. این‌ها همه، یعنی اکثرشان، از روث و وبر گرفته تا بول، البان و صوف، مربوط به همین چهارپایان است.

این روایت یک عموم دارد و ما آن را انکار نمی‌کنیم و این مثال‌ها نمی‌توانند آن عموم را تنقید بزنند؛ این را هم قبول داریم. اما با این حال، در علم اصول، کسانی هستند مانند صاحب کفایه و امثال او که قائلند وجود قدر متیقن در مقام تخاطب، مانع از اخذ اطلاق می‌شود و به مثابه قرینه صارفه عمل می‌کند. ولی ما خودمان این نظر را قبول نداریم. به هر حال اگر ما بگوییم که در این امثله، قدر متیقن، چهارپایان هستند، طبق آن مبنای اصولی باید گفت که این مثال‌ها از آن اطلاق، منصرف‌کننده و مانع هستند و به عنوان قرینه صارفه عمل می‌کنند. ما که این را قبول نداریم و نمی‌خواهیم بگوییم قرینه صارفه است، ولی لا اقل شک ایجاد می‌شود؛ یعنی قصور در دلالت را اثبات می‌کند. به این معنا که نمی‌توانیم این اطلاق را احراز کنیم و در حد ظهور آن را بپذیریم. آن کسی که می‌گوید این قرینه صارفه است، از ابتدا معتقد است که شامل غیر چهارپایان نمی‌شود و می‌تواند بر این اساس فتوا دهد. ولی ما می‌خواهیم بگوییم نه، نمی‌توانیم به آن طرف فتوا دهیم؛ یعنی به ظهور این روایت تمسک کنیم، چون این قرائن، قوت ظهور را سلب می‌کند.

موثقه سماعه

و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرَّعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ لُحُومِ السَّبَاعِ وَ جُلُودِهَا فَقَالَ أَمَّا لُحُومُ السَّبَاعِ فَمِنْ الطَّيْرِ وَ الدَّوَابِّ فَإِنَّا نَكْرَهُهُ وَ أَمَّا الْجُلُودُ فَارْكَبُوا عَلَيْهَا وَ لَا تَلْبَسُوا مِنْهَا شَيْئاً تُصَلُّونَ فِيهِ».^۶

این روایت با اینکه مضمرة است ولی حجت است، زیرا سماعه از غیر امام معصوم نقل روایت نمی‌کند.

روای سؤال از گوشت و پوست حیوانات درنده کرده است. حضرت فرمودند: «فَمِنْ الطَّيْرِ وَ الدَّوَابِّ»، در اینجا «دواب» را جدا و «طیر» را نیز جدا ذکر کرده‌اند. «فَإِنَّا نَكْرَهُهُ». پیش‌تر عرض شد که واژه «نکرهه» در بسیاری از روایات به معنای حرمت آمده است. اگرچه اغلب استعمال لفظ کراهت در روایات ما همان کراهت اصطلاحی است، اما در اینجا چون قرینه خارجی

^۶ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۶، أبواب لباس المصلی، باب ۵، ح ۳، ط الإسلامية.

داریم که گوشت این حیوانات حرام است (چون لا یؤکل هستند)، به قرینه سایر روایات، این واژه ظهور در حرمت دارد. «وَأَمَّا الْجِلْدُ فَأَرَكَبُوا عَلَيْهِا». اما بر پوست این درندگان از پرندگان و چهارپایان سوار شوید؛ یعنی می‌توانید آن را پالان اسب قرار دهید یا هر استفاده دیگری غیر از نماز از آن بکنید. اما هرگز در حال نماز چیزی از آن را نپوشید.

این عبارت از یک جهت صراحت یا ظهور در عدم جواز نماز در لباسی دارد که از این موارد تهیه شده باشد؛ آن هم لباس پوشیدنی (ملبوس)، نه محمول، زیرا عبارت «ولا تلبسوا» به کار رفته است. مدلول آن، لباس تهیه شده از «سباع از طیور» است. در مورد «دواب» که مشخص است.

این روایت خودش یک نوع حصر نیز دارد. چون می‌فرماید «سباع از طیور و دواب»، پس حیوانات بحری چه می‌شوند؟ حیوانات بحری نه از طیورند و نه از دواب. مانند کوسه، وال و امثال آن که حیوانات درنده بحری هستند. گویی روایت می‌خواهد این‌ها را نفی کند، چون تنها از «طیور و دواب» نام برده است. مگر اینکه گفته شود کسی از پوست آن‌ها لباس به تن نمی‌کرده است. اما چرا، اتفاقاً این کار را می‌کردند. به همین دلیل در روایات بعدی، چندین روایت مستفیضه صحیح و غیره وجود دارد که از «خزّ» که نوعی حیوان دریایی است سؤال کرده‌اند. از پوست برخی از این حیوانات استفاده می‌کردند و چون مبتلابه بوده، می‌آمدند و سؤال می‌کردند. این طور نبوده که فقط از پوست چهارپایان لباس درست کنند. پس خود این لفظ، یک حالت نفی نسبت به حیوانات بحری را در خود دارد.

اگر ما همین نص را ملاک قرار دهیم، مدلول آن فقط شامل «سباع» می‌شود. آیا هر حیوان حرام گوشتی جزو سباع است؟ خیر، اکثر حیوانات حرام گوشت، سباع نیستند. اینجا فرمود: «جلود سباع من الطیور و الدواب». روایت فقط این مورد را نهی می‌کند. ما بحثمان روی «طیور» است. این روایت، «سباع از طیور» را شامل می‌شود، اما سایر طیوری را که حرام گوشت اما غیر درنده هستند - و تعدادشان هم فراوان است - شامل نمی‌شود. پس ما در مورد «سباعی از طیور» نص داریم، آن هم در خصوص «جلود» (پوست) این سباع، نه در مورد «ریش» (پر) آن‌ها. این روایت، موارد غیر از سباع را شامل نمی‌شود و ما نمی‌خواهیم بگوییم آن‌ها را نفی می‌کند، بلکه صرفاً شاملشان نمی‌شود. اولاً، این روایت فقط «سباع» را در بر می‌گیرد و غیر سباع از حیوانات حرام گوشت از طیور را شامل نمی‌شود. ثانیاً، غیر از «جلود» آن‌ها را نیز شامل نمی‌شود و فقط به پوستشان اشاره دارد، آن هم در حالت «ملبوس» (پوشیدنی).

تا اینجا با بررسی موثقه و مضمرة، نتیجه این شد که دلیل خاصی بر ممانعت از همراه داشتن اجزای پرندگان حرام گوشت در نماز نداریم، به جز آن موثقه ابن بکیر که به نحو عموم، کل «ما لا یؤکل» را شامل می‌شد.

البته اشکال فنی‌ای به آن وارد بود که مطرح نشد؛ و آن اینکه شما در اصول گفتید قدر متیقن در مقام مخاطب، مانع از اخذ اطلاق است، در حالی که آن موثقه، «عموم» است و این قاعده در مورد عموم جاری نمی‌شود. البته در مورد عموم نیز اصولیین بالاتفاق گفته‌اند که برخی قرائن داخلی ممکن است قرینه صارفه از عموم باشند. منافاتی ندارد که در کلام هر متکلمی، از جمله امام معصوم، قرائن داخلیه‌ای وجود داشته باشد که صارف از عموم باشد. ما معتقدیم مثال‌هایی که در آن روایت ذکر شده، صلاحیت این را دارد که قرینه صارفه باشد. این مسئله با توجه به اینکه در نصوص دیگر، اجزاء طیور حرام گوشت ذکر نشده و در مضمرة نیز فقط «جلود سباع» آمده، تقویت می‌شود.

اما روایت سومی وجود دارد که در مورد حیوانات بحری است و اصلاً دلالت بر جواز به نحو عموم دارد. این روایت از ابن ابی یغفور است.

روایت ابن ابی یغفور

و عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْعُلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ قُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْخَزَّازِينَ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِي الْخَزْرِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِيهِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ مَيْتٌ وَهُوَ عَلَاجِي وَ أَنَا أَعْرِفُهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا أَعْرِفُ بِهِ مِنْكَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنَّهُ عَلَاجِي وَ لَيْسَ أَحَدٌ أَعْرِفُ بِهِ مِنِّي فَتَبَسَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَ تَقُولُ إِنَّهُ ذَابَّةٌ تَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ أَوْ تُصَادُ مِنَ الْمَاءِ فَتَخْرُجُ فَإِذَا فَقِدَ الْمَاءَ مَاتَ فَقَالَ الرَّجُلُ صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَكَذَا هُوَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّكَ تَقُولُ إِنَّهُ ذَابَّةٌ تَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ وَ لَيْسَ هُوَ فِي حَدِّ الْحَيَّاتَيْنِ فَتَكُونُ ذَكَائُهُ خُرُوجَهُ مِنَ الْمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ إِي وَ اللَّهِ هَكَذَا أَقُولُ: فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَلَّهُ وَ جَعَلَ ذَكَائُهُ مَوْتَهُ كَمَا أَحَلَّ الْحَيَّاتَيْنِ وَ جَعَلَ ذَكَائَهُمَا مَوْتَهُمَا»^۷

خزّاز کسی است که از پوست «خز» لباس و پوشاک درست می‌کرد و می‌فروخت، یا کارش صید خز و فروش آن بود. او از حضرت پرسید که نظر شما درباره نماز خواندن در لباسی از جنس خز چیست؟ حضرت فرمودند: نماز در آن اشکالی ندارد؛ با اینکه خز از حیوانات دریایی است که به خشکی نیز می‌آید و در آن مناطق فراوان بوده است اما حضرت فرموده اند که نماز با آن صحیح است.

^۷ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۱، أبواب لباس المصلّي، باب ۸، ح ۴، ط الإسلامية.

خز، سمور نیست، بلکه حیوانی دریایی به اندازه شغال یا یک گربه بزرگ است و از سمور بسیار کوچک تر است. در اصطلاح محلی ما به آن «شِن» می گویند. این حیوان پا دارد و از آب بیرون می آید، ولی اصل زندگی اش در آب است.

آن مرد گفت: این حیوان میته (مردار) است، یعنی ذبح شرعی و متعارف نشده است، و این کار، وسیله امرار معاش من است. یا اینکه مرادش این بوده که برای درمان مرضی از آن استفاده می کند. به هر حال، مبتلابه او بوده است. سپس گفت: من این حیوان را می شناسم. گویی می خواست تعریض بزند که شما صیاد نیستید، ولی من هستم و می دانم که این جزو ماهی ها هم حساب نمی شود. حضرت فرمودند: من از تو به آن آشنا ترم. آن مرد تکرار کرد که این کار من است و کسی بهتر از من آن را نمی شناسد. حضرت تبسمی کردند و فرمودند: آیا تو می گویی این حیوانی است که از آب خارج می شود؟ یا اینکه از آب صید می شود و وقتی آب را از دست بدهد، می میرد؟ یعنی تحمل زندگی در خشکی را ندارد. مرد گفت: راست گفתי، همین طور است.

حضرت ادامه دادند: آیا تو معتقدی که چون چهارپاست و در دسته ماهی ها قرار نمی گیرد، پس تذکاهش با خروج از آب محقق نمی شود؟ آن مرد گفت: بله، من همین را می گویم. حضرت فرمودند: خداوند آن را حلال کرده است. فرقی بین حیوان چهارپای دریایی و ماهی ها نیست؛ همه آن ها اگر از آب خارج شوند و بمیرند، تذکیشان همان است.

البته «احلّه» در اینجا به معنای حلال کردن استفاده از آن است، نه حلال کردن خوردنش، چون فرض بر این است که غیر مأكول است. یعنی استفاده از پوست آن برای لباس و... مجاز است. یعنی همان طور که ماهی ها را حلال کرد و تذکیشان را مرگشان پس از خروج از آب قرار داد، در مورد خز نیز تذکیه اش به همین است.

از این جواب حضرت فهمیده می شود که - چون سؤال از ابتدا در مورد نماز در خز بود - ایشان با این سؤالات، ملاک را بیان کردند. ملاک این است که این حیوان چهارپاست و از آب خارج می شود. نهایت حرف تو این است که چون مثل ماهی نیست، با خروج از آب تذکیه نمی شود. ولی من به تو می گویم که این هم مثل ماهی است. یعنی چه؟ یعنی هر حیوان بحری که دارای چهارپاست و به گونه ای است که اگر از آب خارج شود می میرد، تذکاهش در همان مرگش است و همین ملاک، جواز نماز در پوست آن را نیز ثابت می کند، همان طور که در مورد خز چنین است، در مورد سایر حیوانات مشابه نیز چنین خواهد بود.

حال چه باید کرد؟

در کلمات اصحاب، همان طور که عرض شد، اکثر قدا متعرض این بحث نشده اند و یکی مانند صاحب «مبسوط» به آن شکل به آن پرداخته است. از متأخر متأخرین نیز تنها دو یا سه نفر (با احتساب صاحب حدائق) به آن اشاره کرده اند، در حالی که بقیه با وجود پرداختن به بحث اجزاء، آن را ذکر نکرده اند. این موضوع محل ابتلا بوده و جای ذکر آن وجود داشته است. فقها در مقام بیان بوده اند و نیاوردن آن نشان می دهد که آن را جزو ادله خود نمی دانسته اند.

بنابراین، از مجموع آنچه که گفتیم استفاده می شود که نماز در اجزاء غیر درندگان از طيور حرام گوشت، و همچنین در مورد غیر جلود آن ها منعی ندارد. همچنین، مشکل است که بگوییم نماز در اجزاء مطلق حیوانات بحری حرام گوشت، اعم از اسماک (ماهی ها) و غیر آن، ممنوع است. یعنی دلیل خاصی بر این موارد پیدا نکردیم. ولی از طرفی هم عموم موثقه ابن بکیر را داریم.

حال باید چه باید کنیم؟

ما می گوییم چون بحث نماز است و ذمه مکلف یقیناً به نماز مشغول است، این امر، فراغ یقینی را می طلبد. حال اگر کسی در اجزاء حیوانات حرام گوشت از طيور، ولو غیر سباع، نماز خوانده باشد، این احتمال که عموم موثقه ابن بکیر شامل آن بشود، قابل دفع نیست. اشتغال یقینی، فراغ یقینی می طلبد. بنابراین، به احتیاط واجب، باید از نماز در اجزاء «ما لا یؤکل» از مطلق طيور و مطلق حیوانات بحریه و مطلق ماهیان غیر مأکول پرهیز کرد و نباید چیزی از اجزاء آن ها به صورت ملبوس و محمول همراه نماز گزار باشد. زیرا موثقه ابن بکیر، اعم از ملبوس و محمول را شامل شده و ملاک ما همان روایت است.